



جشنی برای محمد تهامی نژاد

نسیم نجفی

کرد. یک واژه مانند چراغی میان نوشته‌های او روشن شد و راهنمای رسیدن به شخصیتی شد که کارهایش حاوی دقت و کمال‌طلبی مثبت است. و آن، دائماً شک کردن و نقطه اتمام بر کاری نگذاشتن است و با خود گفتن این که نکنند این همه چیزی که باید می‌دانستم نباشد، یا همه چیزی که باید برای سخنرانی بدانم، یا همه آن چه در ترجمه زبان باید به کار گیرم، یا این کار هنوز رضایت روانی لازم را برابم فراهم نیاورده است... و این تردید، موهبتی ارزشمند است که او را پیشتر و پیشتر برده تا به امروز رسانده است. حالا او دستاوردی خدشه‌ناپذیر دارد که گرچه وقتی این جملات را بخواند، باز بر قطعیت آنها ایراد خواهد گرفت، اما من می‌دانم که در سرمشق بودن و منش او قطعیتی هست که نمی‌توان تردیدی به آن وارد کرد.

او چه گفت

در ابتدای جشن در فیلمی که از گفت‌وگو با او تهیه شده بود، از خانواده‌اش گفت و حرف‌هایش را از روی متنی خواند که در کتابچه نشر ساقی هم چاپ شده است. پاراگراف آخر آن می‌گوید: «با مستند هم می‌شود زندگی کرد، اما من با خانواده‌ام زندگی می‌کنم. با همسر و با دخترم و با پسر سید آرش تهامی نژاد که عاشقانه دوستشان دارم و از بخشی از زندگی‌شان به خاطر پرداختن به کارهای شبانه‌روزی‌ام غفلت ورزیدم و ندانستم که زندگی آنها از مستندسازی و تاریخ‌نگاری‌ها و پژوهش‌های پایان‌ناپذیر پدر به عنوان مستندساز، مهم‌تر بوده است.»

با خودم گفتم آقای تهامی نژاد تردید کنید، مانند همیشه تردید کنید. دختر و پسر دوست‌داشتنی و دستاورد شما در سینمای مستند، هر سه فرزندان شما هستند. گویا سه فرزند داشته‌اید که یکی‌شان به خاطر ضعف و علت تاریخی نیاز به رسیدگی بیشتر داشته است، و حالا شما او را بالنده و از آب و گل درآمده در کنار شادی و آرش‌تان دارید. دیدم گویا او به عمری که پشت سر گذاشته نگاه می‌کند و برای کارهایی که در حق خانواده‌اش نکرده افسوس می‌خورد و نگران تأثیر آن است. محمد تهامی نژاد در خانه خود سال‌هاست کار می‌کند و چنان غرق در آن است که شاید موقعیت خود را نمی‌بیند و می‌پندارد کسی نگاهش به او نیست. شاید بعید نباشد که با نگاهی به گذشته کاستی‌ها را به یاد آورده و در برابر آن چه اکنون دارد قرار داده باشد.

اما در اواخر جشن او باز هم برای ما صحبت کرد. این بار بعد از شنیدن و دیدن احساسات و توصیفات ما بود که به بالای سن رفت. او گفت حالا می‌بینم باید بیشتر کار کنم و اتفاق امشب مسئولیت من را بیشتر کرد. جشن بزرگداشت، یادآوری او به خود او بود؛ پیشنهادی برای نگاه کردن به خود از نگاه ما که کنارش هستیم، اعلام این که تو را می‌بینیم و قدر کارهایت را می‌دانیم، یادآوری تمام کارهایی که کرده و تأثیرات شگفتی که بر ما گذاشته، فهرست کردن یادگارهای او که از این پس جزء مهم تاریخ سینمای ماست...
ک

جشن بزرگداشت برای هنرمندی کمیاب چون محمد تهامی نژاد یک ویژگی مهم داشت و آن نادر بودن آن بود. این یک مراسم عادی بزرگداشت با خیل عظیم از بازیگران و سینماگرانی که در تالار وحدت نشست‌ها باشند و مشتاقانی که برای امضا گرفتن از بازیگران از در و دیوار تالار بالا بروند نبود. یک جشن کوچک خانوادگی بود با صمیمیتی عمیق و شادی آشکار از این که بالاخره تحسین‌های فردی هر یک از ما که در هر رویایی با تهامی نژاد و یا کارهای او در دل می‌آوردیم، یک‌صدا بیرون ریخت و اعلام شد. فریاد تحسین سه نسل. همکاران و شاگردان او با مهری عمیق برایش کف زدند و جشن پر از یادآوری و ارزش نهادن به خصوصیات او بود و این اتفاقی نادر بود، چون محمد تهامی نژاد از نواذر است. برگزاری این بزرگداشت از پس نیازی ایجاد شد که آن برخوردار طولانی مدت ما از داشته‌های اوست و وقتی از پس نیازی واقعی جشنی برای سپاس برگزار می‌کنی، صادقانه از آب درمی‌آید و شادی چهره آقای تهامی نژاد این اندازه می‌چسبد. مطمئناً چنین بزرگداشتی از این پس هم به یک روتین که معنای آن را به سوی بی‌معنایی برد تبدیل نخواهد شد، چون سینمای مستند ذاتش در نو به نو شدن و رشدیابندگی است. ما این جشن سپاس را جشنی می‌دانیم که برگزاری‌اش نشان دهد با شخصی ویژه در بستر سینما روبه‌رو هستیم؛ کسی مثل محمد تهامی نژاد.

علاقه به او تنها ناشی از کارهای بزرگ و مستدامش نیست. او وجودی است واحد از مجموعه داشته‌های ارزشمند؛ هم در کار و هم در روحیات. نوشته‌های دوستان و همکارانش را که در کتابچه نشر ساقی چاپ شده بخوانید: وجدان آگاه و گواه یک نسل (همایون امامی)، مشاور خستگی‌ناپذیر همه (ارد زند)، تنها در سنت اند روز (روبرت صافاریان)، تو مسجد شیخ لطف‌الله منی (میراحسان)، سامورایی دوست‌داشتنی سینمای ما (کلانتری)... آنها سرشار از شمارش ویژگی‌های اخلاقی او نیز هستند. و در نوشته خود او، نوشته‌ای با عنوان «با مستند هم می‌شود زندگی کرد» مشخصه‌ای برجسته وجود دارد که دست‌کم من را در رسیدن به ریشه‌های رشدیابندگی او کمک